

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر عباس آزادیان



خشونت

قسمت دوم: خشونت علیه زنان

برخاست

نجوا کنان، به عشوه، به گوشم گفت

این صبح اگر دروغ، اگر راست

زیباست

مهستی بحرینی- کتاب دیدار با روشنائی

جنبش فمینیستی تأثیرات مثبت و قاطعی در درک مسئله خشونت در خانواده و تأثیرات این خشونت بر افراد خانواده داشته است. این جنبش خصوصاً نقش مثبت و برجسته ای در مبارزه با خشونت علیه زنان و کودکان داشته است. نظرگاههای فمینیستی در مورد خشونت علیه زنان بر این مبنا است که در روابط خانوادگی زنان مورد خشونت شدید و کشنده قرار میگیرند و این خشونت ریشه در نا برابریهای جنسیتی دارد و این نا برابریها ریشه در مرد سالاری اجتماعی دارد. از این دیدگاه خشونت در خانواده تنها یک مشکل خانوادگی¹ و یا مشکلی که در رابطه با بیماریهای

¹ Family problem

روحي- رواني^۲ باشد نيست. بر طبق اين نظريه قدرت و كنترل مرد در جامعه و در خانواده باعث گسترش و تداوم خشونت عليه زنان ميشود. طبيعتاً در اين مسئله بر حداقل سه موضوع ميتوان تاكيد كرد:

۱- نقش زنان و عوارض اين سلطه بر آنها، و سهم آنها در خشونت پذيري و جدال و غلبه بر معضل تحت انقياد بودن

۲- مردان و كنترل آنها، زمان اين كنترل و موانع و مشكلاتي كه مانع پايان دادن به اين سلطه گري ميشود

۳- رابطه بين اين دو و فضاي بينابين و ماهيت اين رابطه

براي بررسي منطقي مشكل بايد بر هر سه اين موارد تاكيد كرد و نقش آنها را مورد بررسي قرار داد.

نكته قابل تاكيد اين است كه فشارها و خشونت عليه زنان تنها مربوط به مسئله سلطه مردان و نابرابري جنسيتي زنان و مردان نميباشد. به نمونه هاي زير توجه كنيد:

خانمي را ديدم از افغانستان. ايشان چهار تا فرزند دارند كه بين ۱۱ تا ۱۸ سال سن دارند. شكي نيست كه هزينه زندگي چنين خانواده اي كمتر شكن است، كودكان در حال رشد به ويژه كه تغذيه بدن در حال رشد آنها نيازمند هزينه سنگين است. از طرفي هزينه پوشاك سالانه و هزينه تحصيل و غيره را در نظر بگيريد. زن و شوهر هر دو دچار ناتواني جسمي و روحي هستند و نميتوانند كار كنند. اين خانواده بعد از پرداخت كرايه خانه چيزي حدود ۷۰۰-۸۰۰ دلار برايشان باقي ميماند كه بايد همه هزينه هاي ماهانه زندگي خانواده را از آن محل تأمين كنند. طبعاً تشهائي كه در اين خانواده ايجاد ميشود كمتر ربطي به مسائل مرد سالاري و قوانين ظالمانه عليه زنان دارد. براي اين خانواده، فقر و دست و پنجه نرم كردن با عواقب آن مسئله اصلي است. مثلاً وقتي دختر اين خانم تقاضاي يك كرم دست ميكند خانم از فروشگاه كرمي تهيه ميكند. وقتي دختر كرم را ميبيند شروع به داد و قال ميكند كه "چرا اين كرم ارزان را خريده اي و اينكه دختر هاي هم كلاسي من كرم ۸۰ دلاري ميخرند." تنش بين اين خانم و دخترش شدت ميگردد و خانم دچار حملات عصبی ميشود و ليوانها را پرت ميكند و ميشكند و خلاصه چند روزي حالش خراب ميشود. اين خانم ميگويد هر شب كه ميخواهد بخوابد كلي فكر ميكند كه "چه ميزان پول باقي مانده، چند روز به پايان ماه مانده و چه چيزهائي را بايد بخرم." متأسفانه تنش در اين خانواده مسئله اي است روزمره و علت فقر و فشارهاي اقتصادي است و آن مشكلات همه بر كافي نبودن پول است براي رفع مايحتاج خانه. اين خانم ميگويد همه پول ماهانه در اختيار خود او است و او بايد در مورد جيره بندي ماهيانه تصميم بگيرد.

در همان روز خانم ايراني ۶۵ ساله اي را ديدم. ايشان از مشكل حافظه شكايه داشتند. براي ارزيابي شدت مشكل حافظه اش از او روز و ماه و سال و آدرس زندگي و غيره را پرسيدم. نميدانست كه در چه ماهي هستيم و يا در چه سالي. آدرس خانه اش را نميدانست. پرسيدم اگر تنها جايي رفتي چگونه خانه ات را پيدا ميكني؟ شوهرش كه در جلسه حضور داشت گفت كه به اين چيزها احتياجي ندارد زيرا هيچ وقت تنها از خانه خارج نميشود و احتياجي به دانستن ماه و سال هم ندارد. سعي كردم به ريشه هاي اين مسئله برسم. گفت "۱۴ ساله بودم تازه دبيرانستان را شروع کرده بودم كه ازدواج كردم. درس را ادامه ندادم چون شوهرم به يكي از گروههاي قومي تعلق داشت كه تعصبي بودند. خودش و

² Psychopathology

خانواده اش اجازه نمیدادند که از خانه بیرون بروم و در نتیجه همه کارهای بیرون را خودش میکرد و هیچ وقت تنها از خانه خارج نشدم."

در این مورد بر خلاف نمونه اول مسئله مرد سالاری مسئله اصلی است. مرد سالاری را هم در مورد شوهر ایشان که چنین چهارچوبی محدود کننده و تحقیر آمیز را برای زن مطلوب میدانست و هم در مورد خانواده شوهر که انتظارشان از این زوج این بود که به قوانین خانوادگی مرد سالارانه پایبند باشند میتوان دید.

مواضع و نظریه های فمینیستی نیز مورد نقدهای فراوانی قرار گرفته اند. بعضی از این نقدها از طرف فعالین جنبش زنان است. آنچه برای ما در این نوشته ها مطرح است این چند جنبه میباشد:

۱- سلطه گری مردان و نابرابری جنسی حاصله در اجتماع تنها دلیل و یا عمده ترین دلیل خشونت خانوادگی نیست.

۲- وقتی که به روابط همجنس گرایانه نگاه میکنیم و وجود خشونت را در آن روابط نیز مشاهده میکنیم آنگاه به نظر میرسد که عوامل دیگری به غیر از نابرابریهای جنسی وجود دارند که میتوانند عامل بخشی از خشونت در روابط خانوادگی باشند.

۳- مطالعات فراوانی بر اهمیت موقعیت اقتصادی- اجتماعی افراد خانواده، و تاثیر منفی فقر در گسترش خشونت در خانواده تاکید کرده اند. این عوامل یعنی فقر، نابرابریهای اجتماعی، اعتیاد و وفور مواد مخدر، بیماریهای روحی و روانی و غیره باید در یک مطالعه همه جانبه بررسی شوند وگرنه بی توجهی به آنها مبارزه با خشونت خانوادگی و خشونت مردان علیه زنان را شدت بیشتری خواهد بخشید.

۴- شاید در میان مهاجران تاثیر همه جانبه عوامل مختلف را در تداوم خشونت بهتر بتوان دید. مهاجران و به خصوص مهاجرانی که به راحتی و به دلیل تفاوت های ظاهری قابل تشخیص میباشد ممکن است از زوایای مختلف- نژاد و رنگ پوست، زمینه قومی، موقعیت طبقاتی، به دلیل زن بودن و یا گرایشهای جنسی خود- مورد ستم و تبعیض قرار گیرند. در واقع خشونت خانوادگی تنها یک نوع خشونت است که زنان باید با آن دست و پنجه نرم کنند. در این نوشته و نوشته های بعدی سعی خواهیم کرد این مطلب را مورد بررسی قرار دهیم.

شدت و گستردگی خشونت

شکی نیست که خشونت علیه زنان امری است گسترده. خشونت علیه زنان در تمامی جوامع- جوامع پیشرفته و غیر پیشرفته- اتفاق می افتد و زنان و کودکان در تمام جوامع از عوارض خشونت رنج میبرند.

سازمان بهداشت جهانی در گزارش سالانه سال ۲۰۰۲ خود^۳ بر جهانی بودن امر خشونت علیه زنان تاکید میکند. این گزارش نشان میدهد که همان طور که خشونت در مصر و کامبوج و بنگلادش و نیکاراگوا شایع است در کانادا و استرالیا و بریتانیا هم شایع میباشد. یعنی جدا از رشد سیاسی و صنعتی کشورها، خشونت در همه کشورها و سیستمها

³ WHO: 2002 World Report on Violence and Health. Geneva. WHO

اتفاق می افتد. البته از تعداد افرادی که طبق این گزارش مورد خشونت واقع شده اند نمیتوان به میزان خشونت در این کشورها رسید. مطالعه فوق مثلاً در بریتانیا آمار ۴۳۰ مورد خشونت را ارائه میدهد و در کانادا ۱۲۳۰۰. چنین تفاوتی غیر منطقی است و طبیعتاً وابسته به نحوه نمونه برداری برای مطالعه و یا گروهی که مورد مطالعه قرار گرفته میباشد.

به طور کلی و بر اساس آمار مطالعات متفاوت، سازمان بهداشت جهانی نشان داده است که بین ۱۰ تا ۶۹ درصد زنان در کشورهای در حال رشد و در کشورهای صنعتی مورد خشونت واقع شده اند.

مراکز پیشگیری و کنترل بیماریها در آمریکا در سال ۲۰۰۰ اعلام کرد که بین ۱۲ تا ۳۵ درصد زنان سفید پوست در آمریکای شمالی مورد خشونت قرار میگیرند.^۴ آمارهای مشابهی در مورد کانادا ارائه شده است و نشان میدهد که تا ۶۰٪ زنان مورد خشونت قرار گرفته اند.^۵ مطالعاتی که در میان سیاهان و آمریکاییهای اسپانیایی تبار صورت گرفته است تفاوت چندانی بین میزان خشونت در این گروهها را نشان نمیدهد. البته مطالعات دقیقتر ممکن است آمار کمتر و یا بیشتری را نشان دهند و این امر به مقدار زیادی به جمعیت مورد مطالعه وابستگی دارد.

متأسفانه مطالعات در میان مهاجران کشورهای آسیایی و به خصوص خاور میانه و ایرانیها بسیار محدود است و درصد خشونت در میان این خانواده ها مشخص نیست. مطالعاتی که در مورد گروههای قومی آسیای دور صورت گرفته است در حال گسترش است. مثلاً در مطالعه ای که در سال ۲۰۰۰ در میان جمعیت چینی لوس آنجلس صورت گرفته ۱۸٪ زنان اعلام کردند که مورد خشونت همسر خود قرار گرفته اند.^۶ مطالعات دیگر در چین میزان خشونت تا ۵۰ درصد را هم گزارش کرده اند و در روستاهای چین میزان خشونت حتی تا ۹۰ درصد گزارش شده است.

خشونت در انواع خانواده با زمینه های مختلف دیده میشود. مثلاً در میان خانواده های بومی کانادا^۷ ۹۱ درصد بومیان آلبرتا گفتند که خشونت خانوادگی را تجربه کرده اند. ۸۲ درصد زنان خشونت روحی-روانی و کلامی را مطرح کردند، ۷۷ درصد کشیده به گوششان زده شده بود، ۶۴ درصد دیگر به اشکال دیگر کتک خورده بودند، ۵۴ درصد مشت خورده بودند و ۱۶ درصد به زور مجبور به رابطه جنسی شده بودند.

خشونت در بین افرادی که دچار ناتوانیهای مختلف هستند نیز بسیار شایع میباشد. مثلاً در یک مطالعه^۸ ۸۸ درصد افراد ناتوان نوعی از خشونت را تجربه کرده بودند. مطالعات نشان میدهد که ۹۰ درصد افرادی که دچار ناتوانی هستند خشونت فیزیکی را تجربه میکنند، میزان تجربه خشونت در مکانی که دچار ناتوانی یادگیری^۹ هستند ۷۸ درصد، در

⁴ Center for Disease control and Prevention. (2000). Use of medical care, police assistance, and restraining orders by women reporting intimate partner violence- Massachusetts, 1996-1997 *MMWR: Morbidity and Mortality Weekly Report*, 49(26), 485-488.

⁵ Statistics Canada. (1993). *The Violence Against Women Survey* (catalogue No. 11-005). Ottawa

⁶ Yick, A.G.(2000). Predictions of physical spousal/intimate violence in Chinese American families. *Journal of Family Violence*. 15, 249-267

⁷ Report of the Royal Commission on Aboriginal People (1996)

⁸ Ebeling, H., & Nulckala, H. Children and adolescents with developmental disorders and violence. *International Journal of Circumpolar Health*, 61 (supplement 2), 51-60, 2002

⁹ Learning disability

کسانی که دچار انواع توهّم و تخیلها هستند^{۱۰} ۶۷ درصد و کسانی که از بیماریهای خلقی رنج میبرند^{۱۱} ۳۷ درصد میباشد.

در مطالعه ای در استرالیا نشان داده شد که زنانی که دچار عقب ماندگی ذهنی^{۱۲} هستند ۱۰/۷ برابر بیشتر در معرض حمله های جنسی قرار دارند.^{۱۳}

فکر نمیکنم خوانندگان عزیز شکی داشته باشند که خشونت در ایران و در میان ایرانیان مهاجر هم امری شایع است. متأسفانه در ایران خشونت علیه زنان نه تنها مورد مخالفت دستگاههای دولتی نیست بلکه حتی به وسیله قوانین پشتیبانی نیز میشود. طبیعتاً میتوان انتظار داشت که آمار چندانی در این مورد در دسترس نباشد.

مهرداد درویش پور به بررسی آمار خشونت در سوئد پرداخته و نشان داده است که در بین سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۹ از لحاظ خشونت علیه زنان، ایرانیان در میان ۲۵ ملیت در رده هیجدهم قرار داشته اند. بالاترین میزان خشونت در این سالها در سوئد به وسیله مردان مهاجر از کشورهای عربی صورت گرفته بود. مردان مهاجر از کشورهای اروپایی کمترین میزان خشونت را مرتکب شده بودند و خود سوئدیها در رده ۲۵ بودند یعنی مرتکب کمترین میزان خشونت علیه زنان خود شده بودند.^{۱۴}

خانم ژیلای بنی یعقوب در گزارشی برای سرویس جهانی بی بی سی به مطالعه گسترده ای که به وسیله دفتر امور اجتماعی وزارت کشور در ایران انجام شده اشاره میکند. طبق آمار این طرح ملی، ۶۶ درصد زنان ایرانی حداقل یکبار در طول زندگی خود مورد خشونت قرار گرفته اند. میزان خشونت بستگی به استان محل زندگی افراد دارد که در بندرعباس بالاترین میزان و در زاهدان شدیدترین حالتها را نشان میدهد. میزان خشونت خانگی^{۱۵} در این بررسی چیزی حدود ۲۳.۵ درصد بوده است که مشابه آماری است که قبلاً در مورد کشورهای غربی به آن اشاره کردم.

نکته مهمی که در گزارش سازمان بهداشت جهانی، که در طول مقاله به آن اشاره کردم، قابل توجه است درصد زنانی است که خشونت را تجربه کرده و چیزی درباره آن نگفته اند. مثلاً در بنگلادش از ۱۰۳۶۸ نفری که در گزارش آمده ۶۸٪ هیچگاه به کسی در مورد خشونتی که تجربه کرده اند حرفی نزدند. در حالی که در کانادا از تعداد ۱۲۳۰۰ نفر خشونت دیده تنها ۲۲٪ این مسئله را در خود نگه داشتند. در کانادا ۲۶٪ زنان به پلیس مراجعه کردند و از همسر خود شکایت کردند. در کامبوج میزان مراجعه به پلیس تنها ۱٪ بود. پنهان کردن خشونت و در مورد آن حرف نزدن پدیده ای است که در بسیاری از کشورها و به خصوص کشورهای جهان سوم مداوماً شاهد آن هستیم.

¹⁰ Psychosis

¹¹ Affective disorder

¹² Developmental disabilities

¹³ Wilson, C & Brewer, N. The incidence of criminal victimization of individuals with an intellectual disability. Australian Psychologist, 27(2), 114-117

¹⁴ مهرداد درویش پور (۱۳۸۰) چالشگری زنان علیه نقش مردان. نشر باران. سوئد

¹⁵ http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/11/051103_shr-iran-domesticviolence.shtml

به طور خلاصه خشونت علیه زنان امری است جهانی. درصد خشونت در زنان بین ۱۰ تا ۹۰ درصد گزارش شده است. در کشورهای غربی ۲۰ تا ۴۰ درصد زنان مورد خشونت قرار میگیرند. این خشونت حتی در دوران حاملگی هم، علیرغم کم شدن میزان آن، ادامه می یابد. شکی نیست که این خشونتها عوارض جسمی، روحی و روانی متعددی در بر دارد که در نوشته های آتی به آن خواهیم پرداخت.